

تصمیمات زیگزاگی

بیژن عبدالکریمی در گفتوگو با «اعتماد» از تعارضات بنیادینی که گفتمان انقلاب به آن دچار شده است، می‌گوید

مهدی بیک اوغلی

تنازع میان «سنت» و «مدرنیسم» یکی از چالش‌های جدی و مستمر در پهنه سیاسی و عمومی ایران زمین بوده است. در برهه‌های مختلف تاریخی هم هر کدام از این دو، فضای بیشتری برای اثرگذاری در ساختار سیاسی و حاکمیتی داشته‌اند. پس از نهضت مشروطه تا هنگامه انقلاب سال 57 این طرفداران مدرنیسم بودند که قلمروی فکری و عملی افزون‌تری برای اثرگذاری در جامعه در اختیار گرفتند و پس از سال 57 به این سو، سنت‌گرایان عرصه‌ها فراخ‌تری برای تاخت و تاز در اختیار گرفتند. موضوع اما زمانی بغرنج‌تر می‌شود که طیف‌های تندرو و افراطی و پوپولیست‌ها از بطن سنت‌گرایان ظهور کرده و فضای زیست را برای نوگرایان به حداقل رسانده‌اند. بیژن عبدالکریمی، استاد فلسفه ایرانی با واکاوی تحولات اخیر در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و عرصه‌های سیاست خارجی به چالش‌های پیش روی جامعه ایرانی اشاره می‌کند. عبدالکریمی با اشاره به دو قطبی سنت و مدرنیسم در ایران به این نکته اشاره می‌کند که «نمی‌توان راه‌حلهایی که برای یک قطب قابل پذیرش است را به قطب دیگر تحمیل کرد.» در واقع نظام حکمرانی در سیاستگذاری‌ها تنها به مطالبات و خواسته‌های یک قطب که طرفداران سنت در ایران هستند توجه می‌کند و سبک زندگی قطب دیگر که طرفداران نوگرایی هستند توجه نمی‌کند. او همچنین بر این نکته تأکید دارد که هنگامه جهاد اکبر و جهاد با خویش برای جمهوری اسلامی از راه رسیده و سیستم باید به دنبال مقابله با فساد، تندروی و پوپولیست‌های داخلی باشد.

ایران در شرایط خاصی قرار دارد. از یک سو، مسائل منطقه‌ای و

تنازعات بیرونی و از سوی دیگر تعارضات درونی، باعث تعمیق شکاف میان سیستم با مردم و افراد جامعه شده است. شما چه تفسیری از همه این تعارضات، تناقضات و تنازعات دارید؟

پرسش شما، پرسشی بسیار سترگ و عمیق است و پاسخی سر راست نمی‌توان به آن داد. پدیده‌های اجتماعی اصولاً یکدست نیستند بلکه متکثر و چندوجهی‌اند. نگاه پدیدارشناسانه به این رخدادها متناقض هم به سادگی امکان‌پذیر نیست. ما از يك سو با بخشی از جامعه سر و کار داریم که با رویکردهای افراطی و تند و تفکرات پوپولیستی در حال تیشه زدن به ریشه‌های گفتمان انقلاب هستند. اقشاری که بر آتش تنازعات درونی کشور می‌دمند و به جای توجه به موضوعات بنیادین و مهم مانند فساد، توسعه، رشد، تئوری‌سازی در حوزه فرهنگ و جامعه و... به موضوعات ظاهری و قشری‌گری توجه نشان می‌دهند. از سوی دیگر هم با بخش‌هایی از جامعه روبه‌رو هستیم که به دلیل خشم و کینه‌ای که نسبت به وضع موجود دارند به شدت از سنت و وضعیت تاریخی خود منفک شده‌اند. من از این بخش جامعه با عناوینی چون «نسل‌های بی‌تاریخ» در کتابی با همین عنوان یاد کرده‌ام، اینها از غرب زدگی عبور کرده و به نوعی غرب پرستی و تجددسالاری رسیده‌اند، به این معنا که بسیاری از مقولات مرتبط با تجدد را می‌پذیرند بی‌آنکه درباره آنها فکر کرده باشند و هرگونه پرسشگری از غرب هم برایشان يك خط قرمز است و به شدت سرکوب می‌کنند. البته جنگ غزه و منازعه ایران و اسرائیل پس از رخدادهای 7 اکتبر جدی‌تر از قبل دنبال می‌شود. همچنین جنایاتی که اسرائیل انجام داد و غرب از آن حمایت کرد و مقاومت ایران در برابر آمریکا و اسرائیل ضربات مهلکی به برخی از ذهنیت‌های تجدد پرست وارد آورد.

البته بخشی از این جوانان و نوگرایان به دنبال به رسمیت شناختن سبک زندگی خود هستند. این به معنای غرب پرستی است؟

البته بخشی از توده‌ها و جوانان در این سطح از تفکر نیستند و بیشتر به دنبال زندگی روزمره هستند. این قشر به دنبال بهره‌مندی از جهانند و به چیز دیگری نمی‌اندیشند. برای بخش دیگری از جامعه که هنوز پیوندهای خود را با سنت تاریخی، میراث تاریخی و هویت تاریخی‌اش قطع نکرده و این ارتباط را حفظ کرده است، موضوع واکنش ایران به جنایات اسرائیل، بسیار شورانگیز بود؛ اما این خطر و پاشنه آشیل برایشان وجود دارد که این غرور و این شورمندی در آنها بیشتر بر بلندای احساس است و از فقدان نوع نگرش عمیق حکمی و فلسفی رنج می‌برد، نگرش فلسفی‌ای که بتواند به گفتمان انقلاب در حل

مسائل پیچیده و هویتی انسان ایرانی در شرایط کنونی کمک کند. اگر قرار باشد ما بتوانیم هویت تاریخی خود را استمرار بخشیم و با جوانان و نسل‌های جدید با زبان هویت تاریخی‌مان سخن بگوییم و از این بی‌هویتی و غرب‌پرستی و تجددخواهی افراطی‌های پدیدار کنیم، تنها به واسطه تفکر حکمی و فلسفی است. فقدان نگرش عمیق حکمی و فلسفی دقیقاً مهم‌ترین مساله گفتمان انقلاب، اپوزیسیون و نیز جامعه امروز ایران است. تئولوژی و ایدئولوژی، سیاست و نظامی‌گری به تنهایی نمی‌توانند جای خالی تفکر حکمی و فلسفی را پر کنند. ما به این تفکر حکمی، فلسفی و اجتماعی نیاز وافر داریم.

بلافاصله پس از واکنش ایران به اسراییل و در شرایطی که به نظر می‌رسید، فضا برای افزایش انسجام اجتماعی اندکی بهبود یافته، ناگهان سیاستگذاری‌های عجیبی مانند راه‌اندازی دوباره گشت‌های ارشاد، برخوردهای سلبی بر سر حجاب یا صدور برخی احکام غیرمتعارف، شکاف‌ها را افزایش می‌دهد. در مورد این نوع سیاستگذاری‌ها چگونه می‌اندیشید؟

همان فقدان نگرش حکمی و فلسفی باعث می‌شود مسائل بنیادین در ایران با يك نوع پوپولیسم، یعنی عوام‌زدگی و عوام‌گرایی پیوند بخورد و بخشی از نیروهای عقب افتاده گفتمان انقلاب با تندرویی‌هایشان در مساله حجاب، اساساً توجه ندارند که چه لطمه‌ای به دستاوردهای بزرگ کشور می‌زنند. این طیف به مساله انسجام ملی توجه ندارد. پس از مدت‌ها عاملی به وجود آمد که زمینه ساز نیرومند شدن انسجام ملی شد و آنها با جهالت‌ها و تندرویی‌هایشان ضربه سنگینی به آن زدند. نمی‌دانم شاید این حرف برای من مسوولیت حقوقی داشته باشد اما حرف حق را باید زد. من نمی‌توانم بپذیرم که این تصمیم‌گیری‌ها غیرمشکوک و بدون دخالت نیروهای نفوذی باشد. در حالی که در غرب اعتراضات شدیدی علیه جنایات اسراییل صورت می‌گیرد، دولت آمریکا و اسراییل به لحاظ اعتبار و حیثیت در حال تحمل ضربات شدیدی هستند و توجه جهانیان متوجه این اعتراضات جهانی علیه اسراییل و دولت‌های غربی حامی آن است، بعد ناگهان در ایران اقداماتی در جهت صدور برخی احکام تند و برخوردهای ناشیانه و نادرست بر سر مساله حجاب صورت می‌گیرد و بعد ناگهان توجه رسانه‌های جهان به جای جنایات اسراییلی متوجه ایران، زنان ایرانی و احکام صادر شده می‌شود. نمی‌توان پذیرفت که فردی و جریان‌ی در این کشور به انقلاب، اسلام و تشیع عشق بورزد و يك چنین خبط و خطاهایی انجام دهد. من فکر می‌کنم، دست نیروهای نفوذی در کار است و جهت‌دهی می‌کنند. نیروهای نفوذی که به

سادگی قابل شناسایی نیستند و در شمایل نیروهای انقلابی و تندرو نمایان میشوند. وقتی این اشتباهات صورت می‌گیرد ناگهان جریان رسانه‌ای جهانی غرب و آمریکا را در حاشیه قرار می‌دهند و توجه رسانه‌های جهانی متوجه صدور حکم یا احکام غیر متعارف در ایران و شیوه برخورد با زنان ایرانی بر سر حجاب می‌شود و امکان تنفس و گریزگاهی برای اسرائیل فراهم می‌شود! همچنین این گونه مواجهه‌های نادرست به شدت به روح ملی و انسجام اجتماعی ملت ما ضربه می‌زند، آن هم درست در زمانی که ما بیش از هر زمان دیگر به انسجام ملی نیازمندیم.

شما از نزدیک با قشر دانشجوی ایرانی و نسل‌های جوان در ارتباط هستید. فکر می‌کنید با رویکردهای سلبی و اجبار می‌توان موضوعی را در ذهن این نسل نهادینه ساخت؟

بارها گفته‌ام در تمام پیکره گفتمان انقلاب در این دهه‌های اخیر حتی یک چهره اصیل فرهنگی نمی‌بینم. تمام نیروهایی که در حوزه فرهنگ و جامعه دخالت می‌کنند، درکی از فرهنگ و درکی از نسل‌های جدید و سوژه مدرن ندارند. با نوعی روحیه پوپولیستی و نظامی‌گری و با نگرش پلیسی می‌خواهند با مسائل اجتماعی، مطالبات نسل‌های جدید و مسائل سوژه مدرن که بخشی از جامعه ما را شکل داده، روبه‌رو شوند. این روند بخشی از دستاوردهای انقلاب را به شدت به خطر انداخته است.

درباره جمهوری فرانسه گفته می‌شود از ابتدای ظهور تا به امروز 5 دوره اصلاحی را پشت سر گذاشته و جمهوری فرانسه امروز را جمهوری پنجم فرانسه خطاب می‌کنند. آیا یک چنین تاریخ تطور را می‌توان برای جمهوری اسلامی هم در نظر بگیریم؟ جمهوری اسلامی در کدام مرحله تاریخی خود قرار دارد؟

جمهوری اسلامی از لحظه‌ای که نطفه آن بسته شد تا به امروز سرشار از تناقضات، ظرفیت‌ها و فرصت‌ها در کنار چالش‌ها و خطرناک بوده است. انقلاب ایران دربرگیرنده امکاناتی بسیار مثبت و متعالی در کنار پاشنه آشیل‌هایی است هر یک می‌توانند آسیب‌های بسیاری را به خود، اسلام، تشیع، تاریخ حکمی و فلسفی ایرانی و نهایتاً به جامعه ایرانی وارد کنند. به نظرم جمهوری اسلامی و گفتمان انقلاب امروز در یک دو راهی بسیار بزرگ و جدی و خطیر قرار دارند. دستاوردهای بسیار مثبتی توسط این ساختار ثبت شده و تا حدود بسیاری هم ریشه دوانده است. اگر به آفات و آسیب‌شناسی‌های درونی خود انقلاب توجه نشود و سم‌زدایی نشود، این آفات قادرند همه دستاوردها را نابود

سازند. تا به حال جمهوری اسلامی درگیر مسائل بیرونی بوده است. در صدر اسلام پس از جنگ تبوک، پیامبر فرمود پس از جهاد اصغر و ظاهری، نوبت جهاد اکبر و درونی است. از رسول خدا می‌پرسند جهاد اکبر چیست؟ می‌فرمایند: «جهاد اکبر جهاد با نفس، جهاد با درون و جهاد با خویش است.» پس از تثبیت نظام جمهوری اسلامی در برابر دشمنان بیرونی و کسانی که خواهان براندازی و فروپاشی سیستم بودند، گفتمان انقلاب در مرحله جهاد اکبر، یعنی جهاد درون و جهاد با خویش قرار گرفته است. در واقع دشمن جمهوری اسلامی امروز در درون سیستم لانه کرده است. باید در گفتمان انقلاب يك پالایش درونی صورت گیرد. متأسفانه سیستم در حال طی طریق معکوس است. نیروهای تندرو و سیاست ناندیش و بیگانه با فرهنگ و تفکر جریان‌اتی را شکل می‌دهند که به شدت آسیب زنده هستند. هنوز پرونده اخراج من بسته نشده و پرونده گزینشی من و بسیاری از استادان دیگر در حال پیگیری است و کماکان به من و بسیاری دیگر از اندیشمندان و استادان فشار وارد می‌شود. این افراد و گروه‌ها به هیچ وجه نیروهای اصیل انقلاب نیستند، اینها آفات انقلابند که در لباس انقلابی و مدافع انقلاب در حال آسیب رساندن هستند. اینها صرفاً دوستان نادان نیستند بلکه به نظر می‌رسد از آبشخورهای خطرناک دیگری خط می‌گیرند.

شما اشاره کردید که موعد جهاد با خویش برای جمهوری اسلامی از راه رسیده است. این مقابله از درون چگونه باید باشد؟

بدون تردید ایران دشمنانی در بیرون دارد که نظام سلطه جهانی است. اما ایران دشمنان داخلی بسیاری نیز دارد که همانا خوارج‌گری و پوپولیسم است. متأسفانه گفتمان انقلاب در بخش‌های میانی و پایینی خود این پوپولیسم و خارج‌گری را دارد، لایه‌های بالایی در برابر این تندروها سکوت می‌کنند. از سوی دیگر بروکرات‌هایی که جز به منافع خود نمی‌اندیشند از این سوءاستفاده می‌کنند. پیوند شومی میان بروکرات‌های اشرافی منش و جهل و نادانی خوارج در جامعه امروز ایرانی شکل گرفته و سبب کریه جلوه نمودن بسیاری از ارزش‌های انقلاب برای بخشی از جامعه شده است.

اگر امروز سیستم از شما دعوت می‌کرد تا نقشه راهی برای عبور از چالش‌ها ارائه کنید، به چه مواردی اشاره می‌کردید؟ نسخه عبور از بحر آنها در شرایط فعلی چیست؟

درک مساله خود مهم‌ترین گام است. سیستم باید بپذیرد که با يك جامعه دوقطبی و دوگانه روبه‌رو است و نمی‌توان راه‌حلهایی که برای

يك قطب قابل پذيرش است آن را به قطب ديگر تحميل كرد. بايد زبان ميانه‌اي پيدا كرد. يكي از خطاهاي راهبردي گفتمان انقلاب اين بود كه همه نيروهاي واسطه را از بين برد و امروز نه خود زباني دارد كه با قطب نوگراي جامعه سخن بگويد و نه امكاني را فراهم كرد كه نيروهاي واسطه امكان حضور داشته باشند. بايد فراخواني براي حضور نيروهاي واسطه شكل بگيرد. البته اگر نيروهاي واسطه و ميانجي‌گران وارد صحنه شوند، فضا را براي بسياري از قدرت پرستان و سوداگران تنگ خواهند كرد. به همين دليل، اين اقشار اجازه حضور ميانجي‌گران را نمي‌دهند.

پس از رخداد مرگ مهسا اميني، سيستم اعلام كرد كه به دنبال اصلاح و به‌روزآوري خود مي‌رود. زمينه آشتي ملي را فراهم مي‌كند و گفت‌وگو را ترويج مي‌كند. با صداي بلند اعلام شد گشته‌هاي ارشاد غيرقانوني هستند و فساد بايد ريشه‌كن شود. آيا اين وعده‌ها محقق شده‌اند؟

خير؛ همان تجربه‌ها در حال تکرار شدن است. گفتمان انقلاب و نظام جمهوري اسلامي به شدت از فقر تئوريك رنج مي‌برد. اين فقر تئوريك به دليل فقدان نگرش حکمي، فلسفي و پديدارشناسانه است. لذا زيگزالي عمل مي‌كند. اين زيگزالي عمل كردن نشانگر تذبذب در تفکر و مرتبط با همان تعارضات دروني‌اي است كه در ذات جمهوري اسلامي است.

بدون حل اين تعارضات، سيستم مي‌تواند به سمت تكامل حركت كند؟

تعارضات در عمل مشكلاتي را، هم براي جامعه و هم براي نظام ايجاد مي‌كند. امروز ما به خوبي شاهد اين تعارضات در صحنه عمل و نظر به نحوی توأمان هستيم.

گفتمان انقلاب و نظام جمهوري اسلامي به شدت از فقر تئوريك رنج می‌برد. اين فقر تئوريك به دليل فقدان نگرش حکمي، فلسفي و پديدارشناسانه است. لذا زيگزالي عمل می‌کند.

يكي از خطاهای راهبردی گفتمان انقلاب اين بود كه همه نيروهاي واسطه را از بين برد. امروز نه خود زباني دارد كه با قطب نوگراي جامعه سخن بگويد و نه امكاني را فراهم كرد كه نيروهاي واسطه امكان حضور داشته باشند.

متأسفانه گفتمان انقلاب در بخش‌های میانی و پایینی خود این پوپولیسم و خارجی‌گری را دارد، لایه‌های بالایی در برابر این تندروی‌ها سکوت می‌کنند

پس از جنگ تبوک، پیامبر فرمود پس از جهاد اصغر و طاهری، نوبت جهاد اکبر و درونی است. از رسول خدا می پرسند جهاد اکبر چیست؟ می فرمایند: « جهاد اکبر جهاد با نفس، جهاد با درون و جهاد با خویش است.»

گفتمان انقلاب در مرحله جهاد اکبر، یعنی جهاد درون و جهاد با خویش قرار گرفته است

منبع: [www.rahmannews.com](#) 9 [www.rahmannews.com](#) 1403